



فصلنامه علمی پژوهشی اخلاق پژوهی

سال چهارم • شماره اول • بهار ۱۴۰۰

Quarterly Journal of Moral Studies
Vol. 4, No. 1, Spring 2021



ارزیابی نسبت میان دین و اخلاق

از دیدگاه تامس نیگل

مهدی ستوده* | محمد رضا بیات**

doi: 10.22034/ETHICS.2021.49738.1427

چکیده

دیدگاه‌های گوناگونی درباره نسبت دین و اخلاق ارائه شده و یکی از آنها وابستگی روان‌شناختی دین و اخلاق است. تامس نیگل - فیلسوف تحلیلی معاصر - با تمایز نهادن میان زندگی خوش و زندگی اخلاقی، کوشیده است تا از عینیت ارزش‌های زندگی خوش و اخلاقی دفاع کند. او با تفکیک نگاه آفاقی و انفسی به زندگی، تفکیک امیال انگیزنده و ناانگیزنده و همچنین با ارائه دیدگاه‌های برون‌گرا و درون‌گرا درباره منشأ انگیزش اخلاقی و ارائه دو تقریر حداقلی و حداکثری از درون‌گرایی، ضمن دفاع از درون‌گرایی حداقلی، راه را برای دفاع از مؤلفه‌های همگرایی انگیزشی و عینیت ارزش‌های زندگی خوش و اخلاقی (مصلحت‌اندیشی و دیگرگرایی) در زندگی اخلاقی) گشوده است. به اعتقاد او، به مدد باورهای دینی می‌توان همگرایی انگیزشی در زندگی خوش و اخلاقی را تقویت کرد و کمک باورهای دینی به همگرایی انگیزشی و عینیت ارزش‌های زندگی خوش و اخلاقی را می‌توان نوعی وابستگی روان‌شناختی غیر انحصاری و غیر الزامی ارزش‌های اخلاقی به باورهای دینی انگاشت. تقسیم زندگی مطلوب به زندگی خوش و اخلاقی و دفاع روان‌شناختی از عینیت آنها و همچنین دفاع از نوعی خاص از وابستگی روان‌شناختی ارزش‌های اخلاقی به باورهای دینی، از نقاط برجسته نظریه نیگل است؛ هرچند تکیه او بر تبیین روان‌شناختی، محدود کردن ارزش‌های اخلاقی به ارتباط انسان‌ها با یکدیگر و عدم توجه به تفاوت باورهای دینی در ادیان - در تبیین چگونگی وابستگی آنها به هم - در خور تأمل است.

کلیدواژه‌ها

اخلاق هنجاری، تامس نیگل، نسبت دین و اخلاق، مصلحت‌اندیشی، دیگرگرایی و گرایش دینی.

* کارشناس ارشد فلسفه دین دانشگاه تهران، ایران. | m.mahdi1372722@gmail.com

** استادیار فلسفه دین دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) | mz.bayat@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۰۶ □ تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۴/۰۳

ارزش‌های اخلاقی مهم‌ترین ارزش یا یکی از مهم‌ترین ارزش‌ها در زندگی انسان‌ها هستند و توجه به ارزش‌های اخلاقی، یکی از آموزه‌های اساسی در ادیان و بخش بزرگی از تعالیم کتب مقدّس است که در دورهٔ جدید از اهمیت بیشتری برخوردار شده است. از سوی دیگر، دین یا به تعبیر دقیق‌تر، آموزه‌های دینی نیز در زندگی بسیاری از انسان‌ها از جایگاه بالایی برخوردارند. از این رو، تبیین ارتباط دین و اخلاق نیز از اهمیت زیادی برخوردار است، ولی نمی‌توان با تکیه بر آموزه‌های دینی و اخلاقی نسبت میان آنها را روشن کرد و این مسئله‌ای کاملاً فلسفی است؛ زیرا اولاً ادله‌ای که در تبیین نسبت دین و اخلاق ارائه می‌شود، ارتباطی با محتوای آموزه‌های دینی و اخلاقی ندارد و ثانیاً، بر فرض وجود ارتباط هم شواهد و قرائن به نفع هر یک از تبیین‌ها در آموزه‌های دینی و اخلاقی به گونه‌ای است که نمی‌توان با تکیه به آنها یکی از تبیین‌ها را بر دیگری ترجیح داد و به روشنی گفت آموزه‌های دینی و اخلاقی از کدام یک از آنها دفاع می‌کنند. البته، پس از انتخاب دیدگاه خویش با تکیه بر ادلهٔ فلسفی، می‌توان از شواهد و قرائن دینی به مثابه مؤید استفاده کرد.

در یک نگاه کلی، دورویکرد اساسی «استقلال دین و اخلاق از یکدیگر» و «وابستگی آنها به یکدیگر» در فلسفه و الاهیات مسیحی یا کلام و فلسفهٔ اسلامی ارائه شده است که از هر یک از آنها تقریرهای گوناگونی ارائه شده است. نظریهٔ حسن و قبح ذاتی / عقلی عدلیه و نظریهٔ حسن و قبح شرعی / نقلی اشاعره و نظریهٔ امر الهی را می‌توان از زمره تقریرها دربارهٔ نسبت دین و اخلاق برشمرد، اما در فلسفهٔ اخلاق تحلیلی معاصر، تبیین‌های دقیق‌تری از وابستگی یا استقلال آنها از یکدیگر مانند وابستگی یا استقلال معناشناختی، وجودشناختی، معرفت‌شناختی، روان‌شناختی و عقلانی ارائه شده است (فناپی، ۱۳۹۵، ص ۷۴). تامس نیگل (۱۹۳۷-...م) - فیلسوف اخلاق تحلیلی معاصر- نیز در آثارش به نسبت دین و اخلاق پرداخته است. او با نگاهی روان‌شناختی به ارزش‌های زندگی مطلوب، یعنی زندگی خوش و اخلاقی، عینیت ارزش‌های آنها را در انگیزه‌های انسان‌ها یا به تعبیر دقیق‌تر، همگرایی انگیزشی انسان‌ها جست‌وجو کرده و بر این باور است که باورهای دینی می‌توانند به همگرایی انگیزشی انسان‌ها و در نتیجه، عینیت ارزش‌های اخلاقی در زندگی خوش و اخلاقی کمک کنند. به اعتقاد او، مؤمنان با تکیه بر باورهای دینی می‌توانند انگیزهٔ لازم برای همگرایی در ارزش‌های زندگی خوش و اخلاقی پیدا کنند. در این مقاله، نظریهٔ اخلاق هنجاری



نیگل و دفاع او از وابستگی روان‌شناختی غیر انحصاری / غیر الزامی ارزش‌های اخلاقی به باورهای دینی را - به تفصیل - توضیح داده و نقد و بررسی خواهیم کرد. پیش از ورود به بحث، به سه نکته مهم اشاره می‌کنیم:

۱. تعبیر «وابستگی روان‌شناختی اخلاق به دین» در آثار نیگل نیامده است، ولی همان‌طور که در مقاله روشن خواهد شد، می‌توان دیدگاه او را نوعی وابستگی غیر انحصاری / غیر الزامی ارزش‌های اخلاقی به باورهای دینی به حساب آورد؛ به این معنا که تحقق همگرایی انگیزشی، وابسته به عوامل گوناگونی است که آموزه‌ها و باورهای دینی یکی از آنها هستند.

۲. از آنجا که نیگل نگاهی روان‌شناختی به نسبت دین و اخلاق دارد، دین و اخلاق را به معنای باورهای دینی و اخلاقی گرفته است.

۳. درباره دیدگاه‌های اخلاقی نیگل، کتب و مقالاتی به زبان انگلیسی و همچنین به زبان فارسی نگاشته شده و بسیاری از آثار او به فارسی ترجمه شده است، اما با این همه، چون مسئله مقاله خوانشی نو از دیدگاه نیگل است، پیشنهاد می‌کنیم پیشینه‌ای درباره آن یافت نشود.

۱. نظریه اخلاق هنجاری نیگل

نیگل بر این باور است که نظریه اخلاق هنجاری باید بتواند به حل مسائل و معضلات اخلاقی انسان‌ها کمک کند و دستورالعملی درباره چگونگی زندگی و تعامل انسان‌ها با یکدیگر و نهادهای اجتماعی ارائه دهد. از این رو، معتقد است که پرسش‌های اخلاقی باید پیرامون بایدها و نبایدهای زندگی در مقام عمل و چگونه زیستن باشند (نیگل، ۱۳۹۵، ص ۲۱-۱۹).

از سوی دیگر، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های او روان‌شناسی اخلاق، انگیزه‌های اخلاقی انسان‌ها و انگیزه‌های نهفته در ورای افعال اخلاقی است و در نتیجه، ریشه و مبنای ارزش‌های اخلاقی را در انگیزه اخلاقی انسان‌ها جست‌وجو کرده و اخلاق را شاخه‌ای از روان‌شناسی می‌داند. به اعتقاد او، یک زندگی مطلوب از زندگی خوش و زندگی اخلاقی تشکیل شده است که زندگی خوش دارای ارزش‌های روان‌شناختی و زندگی اخلاقی دارای ارزش‌های اخلاقی است و به میزان تحقق آنها در زندگی می‌توان به زندگی مطلوب دست یافت. دغدغه اساسی نیگل - در نظریه اخلاق هنجاریش - دفاع از عینیت ارزش‌های زندگی خوش و اخلاقی است. او بر خلاف بسیاری از الهیدانان و فیلسوفان تلاش کرده است تا با تکیه بر «انگیزه مشترک» انسان‌ها و به تعبیر او «همگرایی



انگیزشی»^۱ از عینیت ارزش‌ها در زندگی خوش و اخلاقی دفاع کند. او ضمن ارائه تعریف خاصی از نگاه آفاقی^۲ و انفسی^۳، بر این باور است که می‌توان با تکیه بر مصلحت‌اندیشی^۴، از عینیت ارزش‌ها در زندگی خوش و با «دیگرگزینی»^۵ از عینیت در زندگی اخلاقی دفاع کرد. در واقع، نیگل با انتقاد از استدلال‌های نظری در دفاع از ارزش‌های زندگی خوش و اخلاقی و عینیت آنها کوشیده است تا با تکیه بر استدلال‌های روانشناختی از عینیت آنها دفاع کند. به باور او، استدلال‌های نظری نمی‌توانند در فردی که در پی زندگی خوش و اخلاقی است، انگیزه ایجاد کنند، ولی استدلال‌های روان‌شناختی - به مثابه نوعی استدلال معطوف به رفتار انسان‌ها - می‌توانند آدمی را برانگیزانند و از همین‌رو، او با تکیه بر «مصلحت‌اندیشی» و «دیگرگزینی» از استدلال عملی برای دفاع از نظریه‌اش بهره گرفته است. در این بخش، ابتدا مؤلفه‌های اساسی در نظریه اخلاق هنجاری نیگل را توضیح می‌دهیم تا بتوان دیدگاه او درباره نسبت میان دین و اخلاق را توضیح داده و ارزیابی کنیم.

۱.۱. نگاه آفاقی و انفسی

تأمل درباره نگاه آفاقی و انفسی به حقیقت، همواره منشأ بسیاری از دیدگاه‌ها در حوزه‌های گوناگون فلسفی بوده است. دغدغه اساسی نیگل نیز حل این مسئله است که چگونه هر فرد انسانی می‌تواند از منظر خاص خود فراتر رود و جهان را به گونه‌ای از منظر آفاقی ببیند تا خود او و دیدگاه او را هم در برگیرد (نیگل، ۱۳۹۵، ص ۲۹). او با ارائه تعریف خاصی از نگاه آفاقی و انفسی، بر این باور است که نظرگاهی آفاقی یا آفاقی‌تر است که وابستگی کمتری به ویژگی‌های خاص فرد داشته باشد و هر چه میزان وابستگی رو به افزایش باشد؛ انفسی‌تر خواهد بود. از این‌رو، آفاقی و انفسی بودن نظرگاه‌های افراد متغیر بوده و تابع میزان وابستگی یک منظر به ویژگی‌های فردی است. او با مقایسه دو منظر اخلاقی و علمی مانند فیزیک نتیجه می‌گیرد که منظر اخلاقی در مقایسه با منظر علم فیزیک، از عینیت کمتری برخوردار است؛ زیرا وابستگی بیشتری به ویژگی‌های فردی دارد. او واقعیت را همچون دایره‌های متحدالمركزی می‌داند که به میزان فاصله گرفتن از منظرهای فردی، از وابستگی

1. motivational convergency
 2. objective perspective
 3. subjective perspective
 4. prudence
 5. altruism

نظرگاه به ویژگی‌های فردی فاصله گرفته و مانند دایره‌های بعدی که وابستگی کمتری دارند، از عینیت بیشتری برخوردارند (Nagel, 1986, pp. 4-5). بنابراین، او گمان می‌کند به میزانی که از قابلیت‌های ذهنی، روحی و شخصی فاصله بگیریم، تا حد زیادی می‌توانیم به نگرش آفاقی دست یابیم.

نیگل با ذکر مثال ساده‌ای از کنش و واکنش رفتارهای ما در برابر آینه، دیدگاه خویش را توضیح می‌دهد. به گمان او، تصویری که در آینه شکل می‌گیرد، وابسته به دو عامل یعنی آینه و شی‌ای است که در مقابل آینه قرار می‌گیرد. هر تصویری در آینه محصول فعل و انفعالات میان آینه و شیء مقابل آن است که با تغییر یکی از دو عامل فوق، تصویر در آینه نیز تغییر خواهد کرد. از این‌رو، همان‌طور که با تغییر شیء در مقابل آینه تصویر متفاوت خواهد شد، با تغییر نوع آینه یعنی مسطح، محدب یا مقعر بودن، تصویر نیز تغییر می‌کند. نیگل با بیان این مثال، توضیح می‌دهد که انسان به مثابه آینه و جهان هستی به مثابه شی‌ای است که در برابر آینه قرار می‌گیرد و درک و دریافت انسان از جهان هستی نیز به مثابه تصویری است که در آینه می‌افتد. بنابراین، همان‌طور که در چند و چون شکل‌گیری تصویر در آینه دو عامل آینه و شی‌ای که در مقابل آن قرار می‌گیرد، اثر دارد، در شکل‌گیری فهم، درک و برداشت انسان از جهان نیز دو عامل سرشت جهان هستی و انسان نقش دارند (Nagel, 1986, pp. 6-11).

اما به باور او، از منظری کاملاً آفاقی هم نمی‌توان به هستی نگاه کرد، منظری که هیچ‌گونه وابستگی به منش و سرشت انفسی انسانی‌ها نداشته و تنها متأثر از سرشت هستی باشد؛ زیرا چنین منظری، مصداق عینی ندارد و خداوند نیز چنین بشری را خلق نکرده است که جهان را از منظری کاملاً آفاقی بفهمد. از این‌رو، هر چند انسان‌ها دائماً آرزو و رؤیای دست‌یابی به چنین منظری را داشته‌اند و تلاش کرده‌اند تا از خود فراتر رفته و هستی را آنچنان که هست، ببینند، ولی این آرزویی تقریباً ناممکن است که می‌توان تا حدودی بدان نزدیک شد (Nagel, 1986, pp. 4-5). به باور نیگل، برای دستیابی به درک و دریافتی نسبتاً آفاقی از هستی، ابتدا باید از نظرگاه اولیه نسبت به واقعیت یعنی درک کاملاً وابسته به انسان فاصله گرفت تا بتوان به درک و دریافتی دست یافت که در آن هم نوع نگاه انسان و هم جهان هستی نقش دارند. در این دیدگاه، نوعی تعامل میان نوع نگاه انسان و جهان هستی برقرار است که مدام حک و اصلاح می‌شوند و گویی انسان در مسیر شناخت خویش از هستی دارای یک سیلان اشتدادی است و تحت تأثیر جهان هستی، دیدگاه او نسبت به دیدگاه‌های پیشینش - از عینیت بیشتری برخوردارند.

اگر دیدگاه نیگل را بپذیریم که نظرگاه انسان در فرایند معرفت خود دائماً در تحوّل و تغییر است، این



پرسش مطرح خواهد شد که با تکیه بر چه ملاک‌هایی می‌توان از عینیت یک نظرگاه در مقایسه با نظرگاه دیگر سخن گفت؟ نیگل کوشیده است تا با ارائه ویژگی‌های هر دو نگاه، تعریفش از نگاه آفاقی و انفسی را ارائه کرده و تفاوت‌های آنها را نشان دهد. به باور او، اولاً انسان - در نگاه آفاقی - ناظر و - در نگاه انفسی - فاعل است؛ زیرا در نگاه آفاقی، تابع شرایط اُبژه یا واقعیت است و اُبژه بر او استیلا دارد. از این رو، فاعل شناسا تنها به ناظری بدل می‌شود که مقهور شرایط اُبژه است، اما در نگاه انفسی، فاعل است؛ زیرا تجربه زیسته فاعل شناسا در شکل‌گیری فهم و درک واقعیت نقش دارد (نیگل، ۱۳۹۵، ص ۵). ثانیاً، نگاه آفاقی نسبت به ارزیابی واقعیت، بی‌طرف است؛ بدین معنا که فاعل شناسا می‌تواند - فارغ از ویژگی‌ها و خصلت‌های شخصی و تجربه زیسته خود - درباره واقعیت داوری کند، ولی در نگاه انفسی نمی‌تواند خویش را از وابستگی به حالات و ظرفیت‌های شخصی و درونی رها سازد و موضعی کاملاً جانبدارانه نسبت به واقعیت داشته باشد (نیگل، ۱۳۹۵، ص ۴۳).

به باور نیگل، فاعل شناسا - در نگاه آفاقی - با فاصله گرفتن از وابستگی به تجربه زیسته خویش، تلاش می‌کند تا به موضعی فارغ‌دانه نسبت به واقعیت نزدیک شود، اما در نگاه انفسی، وابستگی فاعل شناسا به تجربه زیسته درونی و شخصی، در او علاقه ایجاد می‌کند و منظر او را شکل می‌دهد و علائق او در منظر و در نتیجه داوری او تأثیر می‌گذارد (نیگل، ۱۳۹۵، ص ۴۳). ثالثاً، «نگاه آفاقی» برابری طلب است، یعنی فاعل شناسا در این نگاه خود را یک شخص در میان دیگر اشخاص تلقی می‌کند و تلاش می‌کند تا از خویش و تجربه زیسته خویش فراتر رود و منافع خود را در راستای منافع دیگران ببیند و همان‌طور که به منافع خود اهمیت می‌دهد، به منافع دیگران نیز توجه کند و در نتیجه، خواهان و طالب برابری نسبت به خود و دیگران بوده و در کسب منافع خویش منافع دیگران را هم در نظر بگیرد، اما در نگاه انفسی، تمام امکانات، حالات و ظرفیت‌های درونی و شخصی در شکل‌گیری نگاه فاعل شناسا، نقش اساسی ایفا می‌کنند و در نتیجه، فاعل شناسا خصلتی اولویت‌جویانه نسبت به منافع خویش پیدا می‌کند و کسب منافع نسبت به منافع و خواسته‌های دیگران از اولویت و تقدم بیشتری برخوردار خواهد بود (نیگل، ۱۳۹۵، ص ۴۳).

نیگل با تکیه بر این تفکیک، عینیت را به امکان فرارفتن از تجربه زیسته گرفته و معتقد است که با فراروی از تجربه زیسته می‌توان به «خود عینی»^۱ نزدیک شد و فارغ از هر گونه چشم‌انداز شخصی و تجربه زیسته، به اشیاء و پدیده‌ها - از منظر آفاقی - نگرست؛ منظری که کمترین

1. objective self

وابستگی را به وضعیت تاریخی، ایدئولوژیک و فرهنگی انسان‌ها دارد. خود عینی مجزاً و منعزل از انسان نیست، بلکه بخشی از فرایند تغییر معرفتی انسان در طول زندگی است.

خود عینی، تنها بخشی از نظرگاه ششخص است و عینیت آن در افراد مختلف و مراحل مختلف زندگی به درجات گوناگونی وسعت پیدا می‌کند... گام اساسی در پیدایش عینیت، دشوار و پیچیده نیست. گام اساسی، نگرستن به جهان به مثابه مکانی است که من را صرفاً به عنوان یکی از محتویات خویش دربر گرفته است و به عبارت دیگر، مقصود نگرستن به بیرون از خود است. بنابراین، من می‌توانم از چشم‌انداز نسنجیده فرد خاصی که گمان می‌کردم هستم، فاصله بگیرم. سپس، نوبت گام بعدی است، یعنی نگرستن از بیرون به تمام نظرگاه‌ها و تجارب آن فرد و دیگر هم‌نوعان و لحاظ کردن جهان به مثابه مکانی که در آن، این پدیدارها از رهگذر کنش و واکنش متقابل میان این موجودات و دیگر اشیاء حاصل می‌شوند (Nagel, 1986, p. 63).

یکی از لوازم تبیین نیگل از عینیت، ذومراتب بودن آن است؛ زیرا او عینیت را با تکیه بر ویژگی‌های نگاه آفاقی تبیین کرده است و ویژگی‌های نگاه آفاقی هم تشکیکی و ذومراتب‌اند و همان‌طور که ناظر بودن، بی‌طرفی، فارغدلی، برابری طلبی از قوت و ضعف برخوردارند، عینیت هم از درجاتی برخوردار است (Nagel, 1986, pp. 4-5). بنابراین، به باور او، با تکیه بر ویژگی‌های نگاه آفاقی، فهم و درک از جهان نیز طیفی و تشکیکی است و می‌توان بدان نزدیک و نزدیک‌تر یا دور و دورتر شد. افزون بر این که او نگاه انفسی را کاملاً کنار نمی‌گذارد و نگاه انفسی در فهم واقعیت را هم مؤثر می‌داند. از این‌رو، فهم واقعیت را متأثر از نگاه انفسی هم می‌داند.

۱.۲. امیال انگیخته و ناانگیخته

نیگل با تقسیم امیال به انگیخته و ناانگیخته، بر این باور است که امیال ناانگیخته - مانند تمایل به غذا - امیالی‌اند که ریشه در نیازهای طبیعی انسان داشته و نیاز به تأمل عقلانی ندارند، اما امیال انگیخته - مانند میل به خرید مواد غذایی از مغازه پس از احساس گرسنگی - امیالی‌اند که با تأمل عقلانی ایجاد می‌شوند. از این‌رو، اگر فردی را در نظر بگیریم که نیاز به غذای سبک دارد و باید برای تهیه آن به کافی‌شاپ برود، او باید تأمل عقلانی کند تا تصمیم بگیرد که به کافی‌شاپ برود و همین نکته، تمایلی را در او برای رفتن به کافی‌شاپ ایجاد می‌کند. بنابراین، تمایل به خوردن غذا یک میل



نانگیخته، و تمایل به رفتن به کافی شاپ میلی انگیزه است؛ زیرا تمایل به خوردن غذا نیاز به تأمل عقلانی ندارد، ولی رفتن به کافی شاپ برای خوردن غذای سبک نیاز به تأمل عقلانی دارد (نیگل، ۱۳۹۵، ص ۲۰). بنابراین، به باور نیگل، باور انسان‌ها اولاً، خودآگاهانه در شکل‌گیری امیال انگیزه‌^۱ و ناخودآگاهانه در نانگیخته^۲ تأثیر دارند ثانیاً، تأثیر آگاهانه باورها در امیال انگیزه انسان‌ها نیاز به تأمل عقلانی دارد، ولی تأثیر ناخودآگاهانه باورها در امیال نانگیخته نیاز به تأمل عقلانی ندارد. نیگل با تفکیک امیال انگیزه و نانگیخته تلاش کرده است تا از دیدگاه خود دفاع کند.

۳.۱. تقریرهای گوناگون از نقش انگیزه انسان‌ها در زندگی خوش و اخلاقی

اگر ساحات وجود انسان‌ها را به شناختی / معرفتی، انگیزی و کنشی تقسیم کنیم، انگیزش یکی از آنهاست. انگیزش فرایندی است که تمایل انسان‌ها به تحقق فعل خاصی را در پرتو تحقق نیازها، شناخت‌ها و هیجانات برآورده می‌سازد. از این‌رو، انگیزش در زندگی خوش موجب تحقق مطلوب‌های روان‌شناختی متناسب با زندگی خوش یعنی شادکامی می‌شود و انگیزش اخلاقی سبب برانگیختگی درونی انسان‌ها برای دستیابی به رفتارها و فضایل اخلاقی و دوری از رفتارها و رذائل اخلاقی است و پرسش اساسی در انگیزش در زندگی خوش و اخلاقی این است که فرایند انگیزش از کجا سرچشمه می‌گیرد و کدام عامل یا عوامل فرایند انگیزش را در فرد ایجاد و تقویت می‌کند (پورافکاری، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۴۲۱). درونگرایی^۳ و برونگرایی^۴ دو دیدگاه اساسی درباره منشأ انگیزه اخلاقی هستند که در این بخش بدان‌ها اشاره می‌کنیم.

۱.۳.۱. دیدگاه برون‌گرایی

اگر بین باور اخلاقی، انگیزه اخلاقی و رفتار اخلاقی تفکیک کنیم، می‌توان گفت که اختلاف درون‌گرایی و برون‌گرایی درباره نسبت میان باور و انگیزه اخلاقی است، نه انگیزه و رفتار اخلاقی؛ زیرا درون‌گرایی و برون‌گرایی در این نکته هم نظرند که انگیزه اخلاقی مستلزم رفتار اخلاقی نیست. از این‌رو، برون‌گرایی تأکید می‌کند که هیچ باور اخلاقی به خودی خود نمی‌تواند نقش انگیزشی

1. motivated desire
2. unmotivated desire.
3. internalism.
4. externalism.

داشته باشد؛ زیرا باورها در فاعل اخلاقی فاقد نقش انگیزشی اند و تحقق انگیزه اخلاقی دائماً مستلزم وجود عوامل دیگری مانند میل به انجام کار خوب است (هرنر، ۱۳۹۶، ص ۷۷۵). در نتیجه، هیچ اصل، حکم یا داوری اخلاقی نمی‌تواند به فاعلان اخلاقی انگیزه دهد (Nagel, 1978, p. 7; Rosati, 2006). طبق این دیدگاه، تمایز میان باور اخلاقی با انگیزه اخلاقی نیز روشن می‌شود (Korsgaard, 1986, vol. 83, no. 1, p. 9). برون‌گرایی در دفاع از دیدگاهش، با تمسک به موارد نقضی مانند فرد اکراتیک^۱، یعنی فردی که به رغم باور اخلاقی، همچنان بی‌میل بوده و هیچ نوعی انگیزه‌ای در او ایجاد نشده است (Miller, 2008, p. 2)، نتیجه می‌گیرند که اگر باور اخلاقی به تنهایی انگیزه اخلاقی را هم ایجاد می‌کرد، باید با وجود باورهای یکسان در افراد، انگیزه‌های آنان نیز یکسان باشد، ولی افراد با باورهای اخلاقی یکسان به یک گونه برانگیخته نمی‌شوند. بنابراین، باور اخلاقی برای ایجاد انگیزه اخلاقی کافی نیست (Shafer-Landau, 2003, p. 129). افزون بر این نکات، مایکل اسمیت^۲ (۱۹۵۴م) معتقد است که برون‌گرایی ناتوان از تبیین کنش فاعلان اخلاقی ای است که تنها با تکیه بر باور اخلاقی خویش و بدون نیاز به انگیزه بیرونی دست به رفتار اخلاقی می‌زنند (Smith, 2008, p. 73-76; Shafer-Landau, 2008, p. 354). از این‌رو، طبق دیدگاه برون‌گرایی، نسبت میان باور و انگیزه اخلاقی ضروری نیست و باور فاعل اخلاقی لزوماً در او تمایل و انگیزه ایجاد نمی‌کند و باید در فاعل اخلاقی میل/ تمایل فاعل اخلاقی به مثابه شرط دیگری ایجاد شود تا او برانگیخته شود.

۲.۳.۱. دیدگاه درون‌گرایی

درون‌گرایی بر این نظر است که باور اخلاقی مستلزم انگیزه اخلاقی است و در فاعل اخلاقی انگیزه ایجاد می‌کنند؛ زیرا نسبت میان باور و انگیزه اخلاقی، ضروری، ذاتی و متمایز است. اولاً بدان معنا ضروری است که باور فاعل اخلاقی مستلزم ایجاد انگیزه در فاعل اخلاقی است؛ زیرا تغییر باور فاعل اخلاقی همواره منجر به تغییر در انگیزه او می‌شود و این تغییر بیانگر وجود رابطه ضروری میان باور و انگیزه است. بنابراین، تغییر انگیزه‌های اخلاقی را می‌توان با تکیه بر تغییرات در باورهای اخلاقی تبیین کرد. فیلسوفانی مانند مایکل اسمیت و کریستین گرسگارد بر این باورند

1. eccentric person.

2. michael smith.



که باور اخلاقی تنها در افرادی انگیزش اخلاقی ایجاد می‌کند که از سطحی از عقلانیت برخوردار باشند (Korsgaard, 1986, vol. 83, no. 1, p. 15 & Svavarsdottir, 1999, vol. 108, no. 2, p. 163). درون‌گرایی، باور اخلاقی را مستلزم انگیزه اخلاقی می‌داند، ولی انگیزه اخلاقی را مستلزم رفتار اخلاقی نمی‌داند؛ زیرا معتقد است که عواملی مانند قوی نبودن انگیزه در فاعل اخلاقی، وجود اختلالات و بیماری‌های روانی یا تشویش‌های فکری می‌تواند مانع رفتار اخلاقی شود. ویژگی دوم درون‌گرایی، ذاتی بودن ارتباط میان آنها است؛ به این معنا که نسبت استلزامی میان باور و انگیزه اخلاقی تنها از محتوای باور اخلاقی و نه هیچ واقعیت غیر اخلاقی دیگر نشأت می‌گیرد. در واقع، انگیزه فاعل اخلاقی تنها در محتوای باور اخلاقی نهفته است. آخرین ویژگی درون‌گرایی، تمایز میان باورهای اخلاقی و غیر اخلاقی است، یعنی تنها باورهای اخلاقی ویژگی انگیزشی دارند و دیگر باورها لزوماً چنین ویژگی‌ای را ندارند (Roskies, 2003, p. 51-66). البته، باورهای دینی نیز توان انگیزشی دارند و نمی‌توان از انحصار این ویژگی دفاع کرد.

از «درون‌گرایی» دو تقریر حداقلی و حداکثری ارائه شده است که اختلاف اساسی آنها در تقدم و تأخر باور یا انگیزه یا تمایل فاعل اخلاقی با یکدیگر است که در این بخش بدان‌ها اشاره می‌کنیم. در تقریر حداکثری که باور محور یا «باور-میل» نیز نامیده می‌شود، از این نکته دفاع شده است که باور اخلاقی بی‌واسطه و مستقیم انگیزه را در فاعل اخلاقی به وجود می‌آورد (Rosati, 2006; Nagel, 1978, p. 27). در واقع، طبق این تقریر، هر باور اخلاقی مستلزم تحقق انگیزه در فاعل اخلاقی است. البته، رویکرد باور محور نقش امیال در انجام برخی افعال را انکار نمی‌کند، ولی برای امیال نقش مؤثر و مستقلی قائل نیست و بر این نظر است که باور فاعل اخلاقی به تنهایی می‌تواند در او انگیزه ایجاد کند، اما در تقریر حداقلی که میل محور یا میل-باور نامیده می‌شود، افزون بر باور اخلاقی، باید امیالی در فاعل اخلاقی ایجاد شوند تا انگیزه اخلاقی را در او پدید آورند (Rosati, 2006). مدافعین تقریر حداقلی - با ارائه مثال‌های نقض - معتقدند که این‌گونه نیست که تنها با تحقق باور در فاعل اخلاقی انگیزه ایجاد شود، بلکه نیاز به تحقق امیال به مثابه واسطه دارد. از این رو، ممکن است باور اخلاقی در فردی ایجاد شود، ولی هنوز در او انگیزه ایجاد نشده باشد (Svavarsdottir, 2006, p. 164). طبق این تقریر، باور اخلاقی مستقیماً نمی‌تواند در افراد انگیزه لازم را ایجاد کند، بلکه امیالی در فاعل اخلاقی ایجاد می‌کند تا انگیزه لازم در او پدید آید (Nagel, 1978, p. 8). به بیان دیگر، باورهای اخلاقی امیال را در فاعل اخلاقی ایجاد می‌کنند تا فاعل اخلاقی - به مدد ترکیبی از حالات شناختی و کنشی - برانگیخته شود.

نیگل با انتقاد از تقریر حداقلی، معتقد است که اولاً، اگر امیال در فاعل اخلاقی به معنای تمایل به تأمین منافع فردی باشد، مستلزم ابزاری شدن باورهای اخلاقی برای منافع فردی خواهد بود، ثانیاً، این تقریر انسان‌ها را به توجیه‌گرانی تبدیل می‌کند که می‌توانند در هر موقعیتی از رفتار اخلاقی خویش شانه خالی کنند؛ زیرا تمایل افراد وابسته به علائق آنهاست. ثالثاً، این تقریر راه دفاع عقلانی از رفتارهای اخلاقی را می‌بندد؛ زیرا امیال انسان‌ها به گونه‌ای است که نه تنها تابع اختیار انسان‌ها نیستند که بتوان آنها را ارزیابی عقلانی کرد، بلکه اختیار انسان‌ها را هم تحت تأثیر خویش قرار می‌دهند. رابعاً این تقریر راه هر گونه نقد را هم می‌بندد؛ زیرا تنها می‌توان باورها را نقد عقلانی کرد و امیال - به دلیل سرشت غیر اختیاری‌شان - قابلیت نقد عقلانی ندارند (نیگل، ۱۳۹۵، ص ۱۷).

نیگل - به رغم انتقادات فوق - بر این باور است که می‌توان از درون‌گرایی حداقلی تقریر قابل دفاعی ارائه کرد. به باور او، انتقادات پیش‌گفته بر تقریری از درون‌گرایی حداقلی وارد است که انگیزه اخلاقی را بر تمایلات انفسی و انگیزه‌های ناانگیزخته فاعل اخلاقی استوار کنیم؛ زیرا انگیزه اخلاقی سرشتی کاملاً انفسی، شخصی، جانبدارانه، وابسته به فاعل، اولویت‌جویانه و علقه‌پردازانه پیدا خواهد کرد، اما اگر انگیزه‌های اخلاقی را بر تمایلات آفاقی و انگیزه‌های ناانگیزخته استوار کنیم، اشکالاتی از این دست برطرف خواهند شد (نیگل، ۱۳۹۵، ص ۶۰). اینک، با توجه به مقدمات پیش‌گفته، نظریه اخلاق هنجاری نیگل را توضیح می‌دهیم.

۲. همگرایی انگیزشی در زندگی خوش

نیگل با تکیه به تعریفش از معنای آفاقی و انفسی، کوشیده است تا از عینیت ارزش‌های روان‌شناختی در زندگی خوش دفاع کند. به باور او، زندگی خوش زیستن توأم با ارزش‌های روان‌شناختی است که شادکامی مدام و مستمر را در پی دارد، اما به گمان او، می‌توان از دو منظر به زندگی خوش نگریست؛ اگر از منظر انفسی به زندگی خوش بنگریم نگاهی لذت‌طلبانه به زندگی خواهیم داشت و در نتیجه، تنها به ارزش‌های روان‌شناختی در زمان حال اهمیت داده و در لحظه زندگی کرده‌ایم و اصلاً به استمرار شادکامی توجه نکرده‌ایم. در واقع، زندگی خوش از منظر انفسی، اولاً بر شادکامی، لذت، خوشی، منافع و مطلوب‌های روان‌شناختی استوار است که فرد

حاضر نیست از مطلوب‌های زندگی خوش در زمان حال به امید شادکامی، لذت، خوشی، منافع و مطلوب‌های روان‌شناسی در آینده دست بردارد و ثانیاً بر امیال ناانگیزخته متکی است که - مثل میل به غذا - تحت تأثیر انگیزه‌های طبیعی و غیر اختیاری به وجود می‌آید.

نیگل ابتدا استدلال‌هایی ارائه می‌کند که در دفاع از نگاه انفسی به همگرایی انگیزشی به زندگی خوش ارائه شده است و سپس به نقد آنها می‌پردازد. استدلال نخست او این است که تمایل انسان‌ها به ارزش‌های روان‌شناختی در حال حاضر قطعی است و تمایل بدان‌ها در آینده احتمالی است و ترجیح تمایل احتمالی بر تمایل قطعی قابل دفاع نیست و نمی‌توان به خاطر وجود تمایل احتمالی رفاه و شادکامی در آینده از تمایل قطعی در زمان حال حاضر دست کشید (Nagel, 1978, p. 39). استدلال دیگر او این است که تمایل انسان نسبت به آینده قدرت انگیزشی ندارد یا قدرت انگیزشی آن نسبت به تمایل در زمان حاضر کمتر است. از این رو، تمایل فرد در زمان حال بر تمایل او در زمان آینده ترجیح دارد (Nagel, 1978, p. 40). نیگل - در مقام نقد منظر انفسی به زندگی خوش - معتقد است که اولاً، با منظر انفسی به ارزش‌های زندگی خوش نمی‌توان به همگرایی انگیزشی دست یافت؛ زیرا وابسته به افرادند. ثانیاً، منظر انفسی بر تقریر میل محور متکی است که صرفاً

۱. نیگل این إشکال را با مثالی که به خرمالوی نیگل (Persimmon sample) مشهور شده است، توضیح داده است: - در روز دوشنبه من دارای چهار حالت زیر هستم:

M1. تمایلی به خوردن خرمالو در روز چهارشنبه ندارم.

M2. برای خوردن خرمالو در روز چهارشنبه دلیلی ندارم.

M3. تمایل دارم ادله معطوف به آینده‌ام را برآورده کنم.

M4. باور دارم که در روز سه‌شنبه، دلیلی برای خوردن خرمالو در T2 خواهم داشت.

- در روز سه‌شنبه من دارای دو حالت زیر هستم:

T1. تمایل دارم در روز چهارشنبه خرمالو بخورم. (میل ناانگیزخته)

T2. میل ناانگیزخته در زمان حاضر به تحقق چیزی در آینده مرا مجاب می‌کند تا خویش را برای خوردن خرمالو در روز چهارشنبه آماده کنم.

- روز چهارشنبه:

W1. تمایلی به خوردن خرمالو ندارم (نیگل، ۱۳۹۵، ص ۲۵).

طبق الگوی میل محور، گزینه‌های M3 و M4 با هم تلفیق می‌شوند تا برای خوردن خرمالو در روز دوشنبه دلیلی داشته باشم، ولی میل ناانگیزخته ای که از تلفیق دو حالت M3 و M4 پدید آمده است، ناسازگار با عدم تمایلی است که در چهارشنبه با آن مواجه خواهم شد. بنابراین، امیال ناانگیزخته در الگوی میل محور اختیاری نیستند و می‌توانند با هم ناسازگار باشند و در نتیجه، فرایند انگیزشی غیر عقلانی را پدید آورند. بنابراین، با تکیه بر منظر انفسی به زندگی خوش نمی‌توان به همگرایی انگیزشی دست یافت.

بر اهمیت منافع و تمایلات افراد در زمان حال تأکید می‌کند. ثالثاً، منظر انفسی - به دلیل اتکا بر تقریر میل محور - از امیال ناانگیزخته بهره می‌برد که هر گونه میلی را تنها ابزاری برای دست‌یابی به امیال زمان حال حاضر می‌شمرد. رابعاً، با اتکای منظر انفسی بر امیال ناانگیزخته نمی‌توان میان امیال ناانگیزخته متعارض یک فرد در زمان‌های گوناگون تعارض را برطرف کرد؛ زیرا امیال ناانگیزخته تأثیر انگیزه‌های طبیعی و غیراختیاری اند (Nagel, 1978, pp. 44-45؛ نیگل، ۱۳۹۵، ص ۲۵).

بر این اساس، او معتقد است منظر آفاقی به ارزش‌های روان‌شناختی زندگی خوش می‌تواند وفاق جمعی و همگرایی انگیزشی در انسان‌ها ایجاد کند؛ (نیگل، ۱۳۹۵، ص ۱۹)؛ زیرا اولاً این منظر بر امیال انگیزخته استوار است که توأم با تأمل عقلانی و در نتیجه، برخاسته از اختیار انسان‌ها هستند و ثانیاً، نگاهی بی‌طرفانه به زمان دارد و در نتیجه، قدرت انگیزشی باور محدود به زمان خاصی نیست و زمان حاضر یک زمان میان دیگر زمان‌هاست که ویژگی خاصی ندارد و با دیگر زمان‌ها برابر است (Nagel, 1978, pp. 53-54). به باور نیگل، باور به یک رفتار اخلاقی - از منظر آفاقی - دلیلی بی‌زمان^۱ است که در همه زمان‌ها قدرت انگیزشی دارد؛ زیرا دلیل بی‌زمان دلیلی است که در همه لحظات به یک اندازه واقعی است و لازمه دلیل بی‌زمان این است که انسان هویتی مستمر داشته باشد تا از یک این‌همانی در طول زمان برخوردار شده و بتواند به چشم‌اندازی بی‌طرف و بی‌زمان نسبت به اتفاقات زندگی دست یابد:

احساس این‌همانی با گذشته و آینده خود صرفاً چیزی جز این نیست که حال حاضر را مرحله‌ای در زندگی یک فرد در حال استمرار تلقی کنیم که زمان‌های دیگر نیز مراحل (قبل‌تر یا بعدتر) آن‌اند. بنابراین، می‌توانیم پرداخت جداگانه به احساس این‌همانی با گذشته و آینده را کنار بگذاریم و در عوض کانون توجه خود را این‌قرار دهیم که فرد چگونه حال حاضر را با لحظه‌ای در زندگی خود که دارای امتداد زمانی است، یکی می‌انگارد (Nagel, 1978, p. 60).

نیگل بر این باور است که اگر از منظر آفاقی به ارزش‌های زندگی خوش بنگریم، می‌توانیم به نوعی مصلحت‌اندیشی و در نتیجه، همگرایی انگیزشی دست‌یابیم که در تمام زمان‌ها نقش انگیزشی دارد (Nagel, 1978, pp. 48-49, 58-59) و هر فرد با محاسبه منافع، لذات، شادکامی و خوشی در زمان حال حاضر و آینده زندگی خوش در آینده را ترجیح داده و با بیشینه‌سازی منفعت

1. derivative reason

و شادکامی خویش در آینده، منافع خود را تحقق می‌بخشد. بنابراین، از یک سو، با تکیه بر دلیل بی‌زمان، این‌همانی انسان در طول زمان و تلقی زمان حاضر صرفاً به عنوان یک زمان میان دیگر زمان‌ها، زمان حاضر هیچ ویژگی منحصر به فردی ندارد و از سوی دیگر، طبق تقریر میل محور انگیزه‌های انسان‌ها خود را به شکل مصلحت‌اندیشی جمعی نشان می‌دهند که نوعی دلیل بی‌زمانند که منافع افراد را در نظر گرفته و پیشینه می‌سازند.

۳. همگرایی انگیزشی در زندگی اخلاقی

مسئله اساسی نیگل در زندگی اخلاقی این است که آیا سرشت انسان به گونه‌ای است که تنها در پی منافع شخصی خویش، خودگزین^۱ و یا خودگرا است یا می‌تواند در فکر منافع موجودات یا انسان‌های دیگر هم باشد. آیا انسان تنها باید به دنبال تأمین منافع خویش باشد یا باید به منافع دیگران نیز توجه داشته باشد؟ (Nagel, 1978, p. 79).

به گمان نیگل، توجه به منافع دیگران - در کنار توجه به منافع شخصی - به زندگی اخلاقی معنا می‌دهد. از این‌رو، انسان در عین خودگزین بودن می‌تواند دیگرگزین نیز باشد و چون زندگی اخلاقی دارای معیارهای جمعی است، در سایه توجه به منافع دیگران، توافق در زندگی جمعی ممکن خواهد بود. زندگی اخلاقی^۲ زندگی است که با توجه به ارتباط با دیگران، می‌توان مطلوب‌های اخلاقی را تأمین کرد. از این‌رو، از نگاه نیگل، مؤلفه اساسی در زندگی اخلاقی، توجه به منافع دیگران است (Nagel, 1978, p. 80). از این‌رو، رسیدن به همگرایی انگیزشی در زندگی اخلاقی در گرو پیشینه‌سازی منافع دیگران است. همان‌طور که نیگل با تکیه بر تقریر باورمحور از درون‌گرایی تلاش کرد تا با «مصلحت‌اندیشی» از همگرایی انگیزشی و در نتیجه، عینیت ارزش‌ها در زندگی خوش دفاع کند، در زندگی اخلاقی نیز با تکیه بر تقریر باورمحور از درون‌گرایی در صدد است تا با «دیگرگزینی» از همگرایی انگیزشی و در نتیجه، عینیت ارزش‌ها در زندگی اخلاقی دفاع کند.

به باور نیگل، اگر از منظر انفسی به زندگی اخلاقی بنگریم، هر رفتاری که فاعل اخلاقی انجام می‌دهد، هر چند ممکن است منفعت آن به دیگران هم برسد، اما - در نهایت - کاملاً به سود خود فاعل اخلاقی است؛ زیرا منظر انفسی بر تقریر میل محور استوار است و برخاسته از امیال ناانگیزخته

1. self-selective
2. moral life

است که همواره فاعل اخلاقی را نسبت به تأمین منافع شخصی ترغیب و انگیزه‌مند می‌کند. به همین جهت، نیگل زندگی اخلاقی از منظر انفسی را «خودگروی» یا «خودگزینی» می‌نامد (نیگل، ۱۳۹۵، ص ۱۰) و در توضیح آن می‌گوید:

خودگزینی این باور است که ادله هر فرد برای عمل کردن و انگیزه‌های احتمالی وی برای عمل کردن باید از منافع و امیال خود فرد ناشی شود؛ فارغ از این که چگونه بتوان این منافع را تعریف کرد. بر اساس این نگرش، تنها در صورتی منافع یک شخص می‌تواند شخص دیگر را برانگیزاند یا دلیلی در اختیار شخص دیگر قرار دهد که منافع آن شخص با منافع او مرتبط یا متعلق پاره‌ای از احساسات او مانند همدردی، دلسوزی یا نیک‌خواهی باشد (Nagel, 1978, p. 84).

بنابراین، خودگزینی، به وجود اشخاص دیگر به غیر از خود فاعل اخلاقی توجه‌ای ندارد و تنها توجه به منافع فاعل اخلاقی است که او را از دیگر اشخاص متمایز می‌سازد. به باور نیگل، خودگزینی دو اشکال اساسی دارد: ۱) با تکیه بر منظر انفسی به زندگی اخلاقی، نمی‌توان دغدغه‌های دیگران را تبیین کرد و از همین رو، یک فرد خودگزین که نیاز به کمک دارد، نمی‌تواند به این پرسش پاسخ دهد که چرا دیگران باید به او کمک کنند (Nagel, 1978, p. 84). به تعبیر ویتگنشتاین، در کتاب کتاب‌های آبی و خاکستری، فرد خودگزین کسی است که این سؤال را از خویش می‌پرسد که اگر آنچه من احساس می‌کنم، همیشه تنها درد خود من است، این فرض که شخص دیگری نیز احساس درد دارد، چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ (Wittgenstein, 1969, p. 56). ۲) خودگزینی، خودشکن است و منجر به شکاکیت در زندگی اخلاقی می‌شود؛ زیرا اگر هر فاعل اخلاقی رفتاری را که انجام می‌دهد، مطلقاً برای خویش اخلاقی بداند، هر کس دیگر نیز می‌تواند این ادعا را داشته باشد که رفتار مقابل آن نیز برای او خیر مطلق است و این زندگی اخلاقی را به ورطه نسبیّت می‌کشاند (Nagel, 1978, p. 86). لارنس بلوم^۱ نیز با اشاره به این نکته که ممکن است در دفاع از خودگزینی گفته شود که دیگرگزینی، تنفر و گریز از خویش را بیشینه ساخته و سبب می‌شود فاعل اخلاقی اهمیت ندهد، معتقد است که دیگرگزینی به معنای سرکوب، انکار و بی‌اهمیت پنداشتن خویش نیست، بلکه دیگرگزینی صرفاً اهتمام و دل‌مشغولی نسبت به دیگران را توجیه می‌کند (Blum, 1980, Vo. 1, p. 36).

بنابراین، نیگل معتقد است که اگر از منظر آفاقی به زندگی اخلاقی بنگریم، فاعل اخلاقی



1. Lawrence E. Blume

می‌تواند کاملاً بی‌طرفانه به منافع دیگران بنگرد و خویش را فردی میان دیگر اشخاص به حساب می‌آورد؛ زیرا این منظر بر باور و امیال انگیزنده استوار است و در نتیجه، نگرش ما به منافع دیگران نیز مؤلفه اساسی در زندگی اخلاقی خواهد بود. نیگل با نگاه آفاقی راه را برای «دیگرگزینی» گشوده و ورود به زندگی اخلاقی را در گرو دیگرگزین بودن دانسته است (نیگل، ۱۳۹۵، ص ۱۱-۱۰).

دیگرگزینی، تأثیر مستقیم نفع یک شخص بر اعمال شخصی دیگر است؛ صرفاً بدین جهت که نفع شخص اولی فی نفسه دلیل عمل را در اختیار شخص دیگر می‌گذارد. اگر بتوان گفت که هر گونه عامل درونی دیگری در چنین موردی بر اوضاع و احوال بیرونی تأثیر متقابل می‌گذارد، این عامل درونی نوعی میل یا گرایش نخواهد بود، بلکه ساختاری خواهد بود که چنین نظامی از ادله بیانگر آن‌اند (Nagel, 1978, p. 80).

نیگل تأکید می‌کند که دیگرگزینی به معنای ایشار و از خودگذشتگی اِفراطی نیست، بلکه بدان معنا است که ارزش‌های اخلاقی می‌تواند با توجه به منافع دیگران تحقق پیدا می‌کند، اما سؤال اساسی این است که چگونه می‌توان حُب ذات را با دیگرگزینی جمع کرد؟ به بیان دیگر، منافع دیگران چگونه می‌تواند ما را برانگیزاند؟ نیگل تلاش کرده تا نشان دهد که چگونه می‌توان در عین حُب ذات، دیگرگزین بود. او با تکیه بر مؤلفه‌های منظر آفاقی به زندگی اخلاقی، تلاش کرده تا از دیگرگزینی دفاع کند.

نیگل با تفکیک دلیل آفاقی و دلیل انفسی و همچنین با تفکیک چشم‌انداز غیرشخصی و شخصی و با تکیه بر دلیل آفاقی و چشم‌انداز غیرشخصی، کوشیده تا تصویری عقلانی از دیگرگزینی ارائه دهد (Nagel, 1978, p. 91-97). نیگل، تفاوت میان دلیل آفاقی و انفسی را با مثالی به خوبی توضیح می‌دهد؛ او می‌گوید: فرض کنید جی. ای. مور در مسیر کامیونی قرار گرفته و کامیون به او نزدیک شده است. در این شرایط، او برای خروج از مسیر کامیون دلیلی در اختیار خواهد داشت. اگر از مور پرسیده شود که به چه دلیل از مسیر کامیون خارج شده است، ممکن است یکی از پاسخ‌های زیر را بدهد:

الف) خروج از مسیر کامیون، زندگی مرا طولانی‌تر می‌کند.

ب) خروج از مسیر کامیون، زندگی او را طولانی‌تر خواهد کرد.

ج) خروج از مسیر کامیون، زندگی کسی را طولانی‌تر خواهد کرد (Nagel, 1978, p. 91).

وی معتقد است که ابتدا به نظر می‌رسد که هر سه پاسخ، نوعی عمومیت داشته و برای هر شخصی از اعتبار برخوردار است، ولی چنین نیست؛ زیرا پاسخ «ب» - بر خلاف دو پاسخ دیگر - انفسی

است؛ زیرا دارای یک متغیر آزاد است که با «او» بیان شده است و کاملاً می‌تواند نسبت به هر فردی تفاوت پیدا کند، اما پاسخ «الف» و «ج» آفاقی‌اند؛ زیرا پاسخ‌ها اصلاً متکی به تمایلات فاعل شناسا نیستند. از این‌رو، هر فرد دیگری می‌تواند از آن به مثابه دلیلی برای خروج از مسیر کامیون استفاده کنند. بنابراین، دلیل آفاقی ناظر به تمایلات فاعل خاصی نیست، بلکه صرفاً ادله‌ای است که هر فرد در این شرایط می‌تواند بدان تکیه کند. به اعتقاد نیگل، تنها ادله آفاقی می‌تواند فارغ از تمایلات فاعل اخلاقی منافع دیگران را نیز محقق سازد و به همین جهت هم، توانایی انگیزشی دارند. بنابراین، مشکل انسان‌های خودگزین این است که ادله انسان‌های دیگر را به اندازه ادله خودشان واقعی نمی‌دانند.

به باور نیگل، شکل‌گیری و تکون بیشتر تجارب، امیال و گرایش‌های انسان‌ها نسبت به هستی و موجودات دیگر از دریچه دیدگاه‌هایی فردی رخ می‌دهد، اما انسان‌ها این قابلیت را دارند تا فارغ از گرایش‌های شخصی، درباره جهان و حقایق آن تفکر کنند و از موضع خاص خود در جهان هستی جدا شده، موضعی را اتخاذ کند که نیگل آن را «چشم‌انداز غیر شخصی» می‌نامد (نیگل، ۱۳۹۴، ص ۲۳). در چشم‌انداز شخصی، فاعل اخلاقی به داوری‌ها و باورهای شخصی خویش توجه دارد که از نظرگاهی محدود به جهان نظر می‌کند و همچنین ارزشمندی امور کاملاً وابسته به ویژه بودن فاعل شناساست، اما در چشم‌انداز غیر شخصی، فاعل اخلاقی بدون توجه به موقعیت و جایگاه خویش به جهان می‌نگرد و فاعل اخلاقی صرفاً یک فرد در میان دیگر افراد تلقی می‌شود. از این جهت، چشم‌انداز غیر شخصی بسیار شبیه دلیل دائم و بی‌زمان در زندگی خوش است که زمان حال حاضر را یک زمان در میان دیگر زمان‌ها می‌داند (Nagel, 1978, p. 100-101؛ نیگل، ۱۳۹۴، ص ۲۸). بنابراین، خودگزینی بر چشم‌انداز شخصی و دیگرگزینی بر چشم‌انداز غیر شخصی استوار است. خودگزینی، توصیف از چشم‌انداز غیر شخصی را ناتوان از بیان کیستی فاعل اخلاقی و - در نتیجه - ناقص می‌داند، اما دیگرگزینی نوعی نگرش بی‌طرفانه به خود و اوضاع و احوال جهان را در آدمی نهادینه می‌کند تا بتواند به منافع دیگران اهمیت بدهد.

بنابراین، برای اینکه بتوانیم چشم‌اندازی غیر شخصی داشته و در سایه آن داوری یکسانی داشته باشیم، باید بتوانیم خویش را صرفاً یک شخص در میان دیگر اشخاص تلقی کنیم تا داوری یکسانی داشته باشیم. البته، الزام عقلانی در دیگرگزینی، ریشه در تقریر باورمحور از درون‌گرایی دارد و باور به واقعیت دیگر اشخاص نیز با تکیه بر دو مؤلفه دلیل آفاقی و چشم‌انداز غیر شخصی، امیال انگیزنده را در فاعل اخلاقی تولید می‌کنند و دیگرگزینی را توجیه عقلانی می‌کنند. بنابراین و به باور



نیگل، در دیگرگزینی دغدغه منافع دیگران بر پذیرش کامل واقعیت آنان استوار است و از همین رو، اگر انسانی از چشم انداز شخصی بنگرد، نمی تواند دیگرگزین باشد و اگر انسانی از چشم انداز غیر شخصی بنگرد، می تواند دیگرگزین باشد و انگیزه خویش را در زندگی اخلاقی بیشینه سازد؛ زیرا ادله برخاسته از چشم انداز غیر شخصی در داوری های اخلاقی، آفاقی اند و صرفاً ادله آفاقی توانایی دارند که از خودتئها انکاری^۱ جلوگیری کنند، ولی دلیل انفسی توانایی توجه به منافع دیگران را به فاعل اخلاقی ندارد و در نتیجه، دلیل انفسی به خودگزینی منجر می شود.

افزون بر این، اگر از چشم انداز غیر شخصی، دلیل آفاقی به سود چیزی ارائه شود، بدان معناست که دلیلی قابل دفاع برای همگان است و می تواند انگیزه ای برای رفتار اخلاقی در فاعل اخلاقی ایجاد کند؛ زیرا دلیل آفاقی از منظری بی طرفانه در فاعل اخلاقی انگیزه ایجاد کرده است و در نتیجه، می تواند از رهگذر دیگرگزینی زندگی اخلاقی را در او تقویت می کند. بنابراین، نیگل با نگاه روان شناسانه به ارزش های اخلاقی و تکیه بر (۱) نگاه آفاقی و (۲) تقریر حداکثری از درون گرایی، راه را برای دفاع از عینیت ارزش های زندگی خوش و اخلاقی گشود و سپس کوشید با تکیه بر دو مؤلفه پیش گفته، عینیت ارزش های زندگی خوش و اخلاقی را تبیین کند. به باور او، به مدد «مصلحت اندیشی» در زندگی خوش و «دیگرگزینی» در زندگی اخلاقی، می توان عینیت آنها را تبیین کرد؛ زیرا مصلحت اندیشی در زندگی خوش بر دلیل بی زمان و اهتمام به آینده و «دیگرگزینی» در زندگی اخلاقی بر دلیل آفاقی و چشم انداز غیر شخصی استوارند و این ویژگی ها بیانگر نگاهی آفاقی و حداکثری از درون گرایی اند و می تواند عینیت ارزش های زندگی خوش و اخلاقی را تبیین کند.

نیگل در پایان نظریه اخلاقی خویش معتقد است، دیگر مخلوقات نیز می توانند ذیل الزامات اخلاقی درآیند، اما او معتقد است که شاید رفتار ما با دیگر موجودات، الزاماتی متفاوت از الزامات معمول داشته باشد. او مسئله شأن و جایگاه اخلاقی انسان های متولد نشده را نیز متفاوت و البته، مشکل می داند و معتقد است به دلیل قطعی نبودن پاره ای از اصول اخلاقی شاید نتوان به راحتی شأن اخلاقی جنین را ذیل الزاماتی همچون دیگرگزینی معنا کرد (نیگل، ۱۳۹۳، ص ۵۸ و ۵۹).

۴. تأثیر باورهای دینی در تقویت نگاه آفاقی به زندگی مطلوب

به باور نیگل، با تکیه بر باورهای دینی در ادیان می توان به بیشینه سازی، تعمیق و تقویت «مصلحت

1. solipsism

اندیشی» و «دیگرگزینی» به مثابه مؤلفه‌های همگرایی انگیزشی در زندگی خوش و اخلاقی کمک کند؛ زیرا باورهای دینی می‌توانند به انسان‌ها یا مؤمنان منظری آفاقی دهند تا از آن منظر به ارزش‌ها در زندگی خوش و اخلاقی بنگرند و همگرایی انگیزشی را در خویش تقویت کنند. از همین رو، در نگاه نیگل، نسبت میان باورهای دینی و ارزش‌های اخلاقی را می‌توان نوعی وابستگی غیر انحصاری/ غیر الزامی روان‌شناختی ارزش‌های اخلاقی به باورهای دینی شمرد؛ زیرا باورهای دینی می‌توانند بستر مناسبی برای نگاه آفاقی به ارزش‌های زندگی خوش و اخلاقی و همگرایی انگیزشی ایجاد کنند. از این رو، اگر بپذیریم که در زندگی خوش (مصلحت‌اندیشی) می‌توان با تکیه بر مؤلفه‌هایی همچون دلیل بی‌زمان و این‌همانی انسان در طول زمان به ربط و نسبت انسان با هستی، نگاهی آفاقی کنیم و به همگرایی انگیزشی دست یابیم و خویش را تنها یک موجود زنده در لحظه نبینیم و رفتارهای خویش را طبق ادله زمان حاضر توجیه نکنیم، بلکه خود را موجودی منتشر در طول زمان ببینیم که فارغ از زمان حاضر است، باورهای دینی نیز به انسان‌ها کمک می‌کنند تا خود را مستمر در طول زمان ببینند و صرفاً خویش را در لحظه نبینند، بلکه خویش را مستمر در ادوار زمان تلقی کنند.

همچنین، باورهای دینی می‌توانند همگرایی انگیزشی در زندگی اخلاقی (دیگرگزینی) را تقویت کنند؛ زیرا انسان‌ها به مدد آن می‌توانند از چشم‌انداز غیر شخصی به خویش بنگرند و خود را شخصی میان دیگر اشخاص قلمداد کنند. در واقع، باورهای دینی به انسان‌ها کمک می‌کنند تا از منظری آفاقی به ربط و نسبت خویش با هستی بنگرند و تنها خود را نبینند، بلکه خویش را جزئی از هستی به حساب آورند به گونه‌ای که هر شخصی در این هستی به طور یکسان بهره‌ای از واقعیت دارد. از این رو، می‌توان گفت که اولاً باورهای دینی، انگیزه «دیگرگزینی» و پیشینه‌سازی مؤلفه‌های آن در انسان‌ها تقویت می‌شود و ثانیاً، بهتر می‌توان از عینیت ارزش‌های زندگی خوش و اخلاقی دفاع کرد؛ زیرا انسان‌ها از چشم‌اندازی فراتر از نگاه فردی به هستی می‌نگرند.

۵. ارزیابی

تفکیک و تقسیم زندگی مطلوب به زندگی خوش و اخلاقی، دغدغه عینیت ارزش‌های زندگی خوش و اخلاقی، تلاش برای تبیین عینیت آنها، دفاع عمل‌گرایانه / روان‌شناختی از عینیت آنها و دفاع از وابستگی غیر انحصاری روان‌شناختی ارزش‌های اخلاق به باورهای دینی از نقاط



برجسته نظریه هنجاری نیگل است. با تکیه بر نظریه او می‌توان از وابستگی غیر انحصاری روان‌شناختی ارزش‌های اخلاقی به باورهای دینی دفاع کرد، اما چون نیگل - در حوزه دین - خود را شکاک می‌داند، بر این باور است که باورهای دینی تنها می‌توانند به همگرایی انگیزشی مؤمنان کمک کنند، ولی به غیر مؤمنان یا افرادی مانند او که شکاک هستند، نمی‌تواند کمک کند. البته، می‌توان نکات دیگری نیز درباره نظریه او گفت که بدان‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. نیگل با تفکیک نگاه آفاقی و انفسی تلاش کرد تا از دستاوردهای نگاه آفاقی دفاع کند، ولی همان‌طور که او هم اشاره کرد، رهایی از نگاه انفسی و دستیابی به نگاه آفاقی بسیار دشوار است؛ زیرا انسان‌ها همواره در چنبره سنت تاریخی خویش‌اند و براحتی نمی‌توانند از آن دور شوند. البته، تاحدودی می‌توانند بدان نزدیک شوند، ولی توجه به این نکته لازم است که دستیابی به نگاه آفاقی خیلی راحت نیست.

۲. نیگل، «اخلاق» را شاخه‌ای از روان‌شناسی می‌داند و با تکیه بدان، نظریه خویش را سامان داده است. ارتباط ارزش‌های زندگی خوش و اخلاقی با انگیزه‌های انسان‌ها را نمی‌توان انکار کرد، ولی به نظر می‌رسد به آسانی نمی‌توان دیگر تبیین‌های فلسفی را نادیده گرفت و حتی با تکیه بر عدم توفیق تبیین‌های فلسفی، تنها بر تبیین روان‌شناختی تأکید کرد؛ زیرا عدم توفیق تبیین‌های فلسفی از آنها محل تأمل است و عدم توفیق آنها بدین معنا نیست که نمی‌توان تبیین دیگری از آنها ارائه داد.

۳. نظریه نیگل - متأثر از اندیشه دوره مدرن در فلسفه اخلاق - اخلاق را به رفتار اخلاقی تقلیل داده و به اخلاق به معنای فضایل اخلاقی توجه نکرده است. افزون بر این، تنها اخلاق را به دیگرگزینی و ارتباط با دیگران تقلیل داده است و به ارتباط با طبیعت چندان اهمیت نداده و ارتباط با خداوند را نادیده گرفته است، اما از نظریه او انتظار می‌رود که از منظر سوم‌شخص به ارتباط با خداوند نیز بپردازد. نیگل، ارتباط انسان با طبیعت را از جنس ارزش‌های زیباشناسانه می‌داند (نیگل، ۱۳۹۳، ص ۵۷)، اما به نظر می‌رسد، هرچند می‌توان از منظر ارزش‌های زیباشناسانه به طبیعت نگرست، می‌توان نگاهی اخلاقی به طبیعت و گیاهان نیز داشت و همان‌طور که در مواجهه با دیگران و حیوانات می‌توانیم نگاهی اخلاقی داشته باشیم، در ارتباط با طبیعت نیز می‌توانیم موضعی اخلاقی داشته باشیم؛ به‌ویژه بر اساس سنت‌های فلسفی شرق که برای گیاهان نوعی از نفس نباتی را معتقدند. بنابراین، نظریه او به سادگی از کنار ارتباط با طبیعت گذشته است و نمی‌تواند ارتباط اخلاقی انسان با طبیعت را تبیین کند.

۴. نیگل از نقش باورهای دینی در تقویت همگرایی انگیزشی در زندگی خوش و اخلاقی دفاع کرده است، اما می‌توان با توجه به تفاوت باورهای دینی در ادیان تبیین‌های گوناگونی از همگرایی ارائه داد و آنها را با هم مقایسه کرد.

۶. نتیجه

نگاه نیگل به اخلاق هنجاری - در مقایسه با دیگر فیلسوفان تحلیلی اخلاق که به جنبه‌های معناشناسی مفاهیم اخلاقی، وجودشناسی ارزش‌های اخلاق و معرفت‌شناسی گزاره‌های اخلاقی می‌پردازند - قابل توجه است و نشان می‌دهد که می‌توان از این منظر هم به اخلاق نگریست. یکی از دستاوردهای نظریه اخلاق هنجاری نیگل این است که بنا بر نظریه او، می‌توان از وابستگی روان‌شناختی غیر انحصاری / غیر الزامی ارزش‌های اخلاقی به باورهای دینی دفاع کرد و چارچوبی در اختیار الهی‌دان و فیلسوفان می‌گذارد تا - با تکیه بر آموزه‌های هر یک از ادیان - تبیینی از چگونگی ارتباط آنها با هم ارائه کرده و آنها را با یکدیگر مقایسه کنند.

فهرست منابع

- پورافکاری، نصرت‌الله. (۱۳۸۲). فرهنگ جامع روان‌شناسی - روانپزشکی. (چاپ چهارم). تهران: نشر فرهنگ معاصر.
- فناپی، ابوالقاسم. (۱۳۹۵). دین در ترازوی اخلاق. (چاپ سوم). تهران: نشر صراط.
- کاپلستون، فردریک چارلز. (۱۳۸۷). تاریخ فلسفه. (ج ۶، ترجمه: اسماعیل سعادت و منوچهر بزرگمهر)، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- نیگل، تامس. (۱۳۹۳). اخلاق‌شناسی. (چاپ اول، ترجمه: جواد حیدری). تهران: نشر نگاه معاصر.
- نیگل، تامس. (۱۳۹۴). برابری و جانبداری. (چاپ اول، ترجمه: جواد حیدری). تهران: نشر نگاه معاصر.
- نیگل، تامس. (۱۳۹۵). امکان دیگرگزینی. (چاپ اول، ترجمه: جواد حیدری). تهران: نشر نگاه معاصر.
- هرثر، اولریک. (۱۳۹۶). درونگرایی و برونگرایی. در ادواردز، پل و بورچرت، دونالد ام. دانشنامه فلسفه اخلاق. (ترجمه: انشاء الله رحمتی). تهران: سوفیا.



- Blum, L. (1980). Altruism. In L. C. Becker & C. B. Becker (Eds.), *Encyclopedia of ethics* (2nd ed, Vol. 1, pp. 1–48). Routledge.
- Korsgaard, C. M. (1986). Skepticism About Practical Reason. *Journal of Philosophy*, 83(1), 5–25. <https://doi.org/10.2307/2026464>
- Miller, C. B. (2008). Motivational Internalism. *Philosophical Studies*, 139(2), 233–255. <https://doi.org/10.1007/s11098-007-9115-y>
- Nagel, T. (1986). *The View From Nowhere*. Oxford University Press.
- Nagel, T. (1987). *The Possibility of Altruism* (Revised ed. edition). New York, Oxford University Press.
- Nagel, T. (2010). *Secular Philosophy and the Religious Temperament*. Oxford: Oxford University Press.
- Rosati, C. S. (2016). Moral Motivation. In E. N. Zalta (Ed.), *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Winter 2016). Metaphysics Research Lab, Stanford University. <https://plato.stanford.edu/archives/win2016/entries/moral-motivation/>
- Roskies, A. (2003). Are Ethical Judgments Intrinsically Motivational? Lessons From “Acquired Sociopathy.” *Philosophical Psychology*, 16(1), 51–66. <https://doi.org/10.1080/0951508032000067743>
- Shafer-Landau, R. (1998). Moral Judgement and Moral Motivation. *Philosophical Quarterly*, 48(192), 353–358. <https://doi.org/10.1111/1467-9213.00105>
- Shafer-Landau, R. (2003). *Moral Realism: A Defence* (1st edition). Oxford Press.
- Sidgwick, H. (2001). *The Methods of Ethics*, New York: The Macmillan Company.
- Sleinis, E. E. (1994). *Nietzsche’s Revaluation of Values: A Study in Strategies* Urbana and Chicago: University of Illinois Press.
- Smith, M. (2008). The Truth about Internalism. In W. Sinnott-Armstrong (Ed.), *Moral psychology* (Vol. 3, pp. 207–215). MIT Press.
- Svavarsdottir, S. (1999). Moral Cognitivism and Motivation. *Philosophical Review*, 108(2), 161–219. <https://doi.org/10.2307/2998300>
- Svavarsdottir, S. (2006). How do moral judgments motivate. In J. Dreier (Ed.), *Contemporary Debates in Moral Theory* (1st ed., pp. 182–196). Wiley-Blackwell.
- Wittgenstein, L., (1969). *The Blue and Brown Books: Preliminary Studies for the “Philosophical Investigation”* Oxford Blackwell.

